



تاریخچه مکتب تفکیک

هادی وکیلی ۱۵

پیشینه مخالفت با فلسفه در حوزه خراسان

مشهد از دیرباز مهد مبارزه با فلسفه و عرفان بوده، بسیاری از فضلالی شهر از عصر مرحوم شیخ حرّ عاملی، تحت تأثیر اخباری‌گری بوده‌اند. مشهد مقدس از شهرهایی است که در قرن یازدهم و آغاز نهضت مبارزه با فلسفه و عرفان، پایگاه مبارزه شمرده می‌شد و شاهد درگیری‌هایی میان موافقان و مخالفان بود و این گرایش‌های اخباری موجب ضعف شدید علوم عقلی و عرفان در حوزه خراسان - به ویژه پس از عصر صفویه - شد؛ بنابراین در میان عالمان شهر مشهد در چند قرن اخیر، فیلسوف نامداری دیده نمی‌شود و اندک مدرسان فلسفه نیز مهجور و منزوی بوده‌اند!

در زمان ورود میرزای اصفهانی به مشهد (حدود سال ۱۳۴۰) ملا محمدعلی

حاجی فاضل (م ۱۳۴۲ق)؛ آقابزرگ حکیم شهیدی (م ۱۳۵۵ق) و شیخ اسدالله یزدی (م ۱۳۴۲ق) از مدرسان مهم فلسفه بودند که بر اثر وجود ایشان مشهد مرکز تدریس فلسفه به شمار می‌رفت و طلاب برای تحصیل فلسفه به آنجا می‌آمدند و تدریس فلسفه در این دوره علنی شد؛ ولی با این همه این مباحث در حوزه رواج نیافت.

میرزامهدی اصفهانی؛ مؤسس مکتب تفکیک

مکتب تفکیک به تصریح پیروانش پیشینه‌ای بیش از یک قرن ندارد* و تأسیس آن را به مرحوم آیت‌الله میرزامهدی اصفهانی نسبت می‌دهند. کسی که با قدم نهادن در وادی سیر و سلوک و گذراندن مراحل از آن، به یک‌باره متحول شد و از هر آنچه حکمت و عرفان خوانند، بیزاری جست و در طول ۲۵ سال حضور در مشهد با روش‌شناسی خاص خود، یک رشته عقاید مخصوص را بیان می‌کند که بعدها توسط پیروان به مکتب تفکیک مشهور می‌شود.

برخی از تفکیکیان در تأسیس این مکتب از کسانی چون سیدموسی زرآبادی نیز یاد کرده‌اند که این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا گرچه او با فلسفه اسلامی به ویژه حکمت صدرایی، مخالف بود و برخی از شاگردان میرزا پیش از دیدار با ایشان، تحت تأثیر او بودند؛ ولی هیچ سندی شباهت فکری وی با میرزامهدی

* گرچه برخی مبانی مکتب تفکیک در کلام پیشینیان یافت می‌شود؛ ولی چون این دیدگاه‌ها به صورت یک جریان توسط میرزامهدی اصفهانی ترویج شده است، تاریخ‌نگاران، قدمتی بیش از یک قرن برای مکتب تفکیک قائل نشده و تأسیسش را به میرزای اصفهانی نسبت می‌دهند.

اصفهانی را اثبات نمی‌کند و تأثیری مهم از او را بر جریانات فکری شیعی گزارش نمی‌نماید.

همچنین، از مخالفت با فلسفه صدرایی تا پذیرش یک رشته اصول و مبانی خاص که به تأسیس یک مکتب و جریان منجر می‌شود، راه بسیار است!

زیست‌نامه میرزامهدی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ق)

آیت‌الله میرزامهدی غروی اصفهانی در سال ۱۳۰۳ق در اصفهان متولد شد. در نُه سالگی پدر خویش، میرزا اسماعیل اصفهانی را از دست داد. پس از تحصیلات مقدماتی و خواندن اندکی فقه و اصول نزد استادان محلی، در حدود دوازده سالگی (۱۳۱۵ق) رهسپار کربلای معلی شد.

بنا به توصیه آیت‌الله حاج‌آقا رحیم ارباب، از آغاز ورود به عراق با آیت‌الله العظمی سیداسماعیل صدر (م ۱۳۳۸ق) ارتباط می‌یابد و از مراتب علمی و سلوک روحی وی بهره‌مند می‌شود.

مرحوم صدر از شاگردان ملافتح‌الله سلطان‌آبادی است و ملافتح‌الله از آنجا که مدتی با حاج ملاحسین‌قلی همسانی (م ۱۳۱۱ق) ارتباط داشت،* متأثر از اهل عرفان بود و از اهل زهد و کرامات نیز به شمار می‌آمد؛ اما سرسازشی با حکمت متعالیه نداشت و با گرایش‌های عرفان وحدت وجودی مخالف بود.

* در برخی نقل‌ها آمده که وی چند سالی همخانه مرحوم حاج ملاحسین‌قلی همسانی بوده و برخی گفته‌اند وی سی سال چراغ‌کش ایشان بوده است و از شاگردانشان محسوب می‌گردد؛ گرچه در اواخر عمر رابطه‌اش با این عارف بزرگ رو به تیرگی نهاد.

میرزا مهدی اصفهانی بعد از ارتباط با مرحوم صدر، به نجف مهاجرت کرد و مدتی به خدمت آیت الله سید احمد کریمایی (م ۱۳۳۲ق) رسید. برخی نیز از ارتباط وی با شیخ محمد بهاری و سپس مرحوم قاضی در این دوره سخن گفته‌اند؛ اما با توجه به ارتباط بعدی وی با مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی، روشن می‌شود مرحوم میرزا استفاده سلوکی چندانی از این بزرگان نکرده است.

از فعالیت‌های علمی مرحوم میرزا در این دوران، اطلاعات مستند چندانی در دست نیست. برخی گفته‌اند: «در این دوره در نجف اصول را نزد آخوند خراسانی و فقه را نیز نزد سید محمد کاظم یزدی خواند» و از او نقل شده است که کفایه را نزد مرحوم سید جمال الدین گلپایگانی خوانده است.

پس از این دوران و فراگیری مبانی فقه و اصول مرسوم، ظاهراً حدود سال ۱۳۲۵ق و پس از انقلاب مشروطه در ایران، این استاد و شاگرد همراه تنی چند از فاضلان معاصر مانند آیت الله سید محمود شاهرودی و آیت الله شیخ حسین حلی که جمعاً بیش از هفت نفر نبوده‌اند، نخستین دوره درس خارج اصول مرحوم آیت الله میرزا حسین نایینی (م ۱۳۵۵ق) را تشکیل می‌دهند.

مرحوم میرزا پس از حدود سیزده سال شرکت در این درس، توفیق دریافت اجازه اجتهاد از میرزای نایینی را می‌یابد. این اجازه‌نامه که به تاریخ عید فطر ۱۳۳۸ق نگاشته شده، بعدها توسط کسانی چون آیات عظام آفاضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، و شیخ عبدالکریم حائری یزدی

مورد تأیید قرار گرفت.*

در این اجازه‌نامه، *میرزاهمدی اصفهانی* با تعابیر بسیار بلندی چون «دانشمند بسیار بزرگ، پاک، عادل، متقی، دارای سلیقه استوار و اندیشه صائب و فکر تیز» ستوده شده است.

با توجه به اینکه *میرزای نایینی* کمتر به افراد اجازه اجتهاد می‌داده است، این تعبیرات درباره *میرزاهمدی* ۳۵ ساله به روشنی از هوش سرشار و استعداد فوق‌العاده وی حکایت دارد.

سلوک *میرزاهمدی اصفهانی*

ارتباط *میرزاهمدی اصفهانی* با مرحوم *سید اسماعیل صدر* از سن دوازده سالگی به بعد هرچند متأثر از اندیشه‌های *ملافتح‌الله سلطان‌آبادی*، بذر انتقاد و تنفر از حکمت و عرفان را در دل او نهاد؛** اما وی را نیز با وادی سیر و سلوک و تهذیب نفس آشنا ساخت.

بعدها در نجف، دست ارادت به سوی عارف کامل حاج *سید احمد کربلایی* دراز کرد و پس از رحلت او به خدمت *سید جمال‌الدین گلپایگانی* درآمد و از او دستورات و اذکاری گرفت.

* متن این اجازه همراه با حواشی آن در مجله کیهان فرهنگی، سطر ۲، شماره ۱۲ به چاپ رسیده است.

** مرحوم میرزا در دست‌نوشته‌ای به این تنفر از مسیر عرفان (و به تعبیر وی تصوف) در آغاز ورود به نجف اشاره نموده است. وی در همین نوشته می‌گوید در آن دوره دو مسئله برایش مشکل شده بوده؛ اول، معرفت خداوند و دیگری لزوم استاد و رفیق با وجود حیات حضرت ولی عصر.

مرحوم سیدجمال گلپایگانی با اینکه تقریباً هم‌سن مرحوم میرزا بود؛ اما از نظر علمی و عملی نسبت به او پیشتاز بوده است؛ بنابراین میرزامهدی جدای از مباحث علمی در عرصه سیر و سلوک نیز از او بهره می‌گیرد؛ به گونه‌ای که وی را باید آخرین استاد سلوکی میرزامهدی دانست که آخرین قدم‌های سیر خود را در نزد او سپری کرده است؛ هرچند خود آقاسیدجمال، پذیرش استادی میرزامهدی و دادن دستور ذکر به وی را محصول «اصرار بیش از حد او» می‌داند و از آن به عنوان یکی از اشتباهات تکرارنشده‌ی عمر خویش یاد می‌کند.

به هر حال مرحوم میرزا در عراق همت خویش را صرف تهذیب نفس نمود و موفق به ورود در عالم معرفت نفس و خلع بدن شد* که از مراتب اولیه سیر و سلوک می‌باشد.**

اما متأسفانه هوای گرم نجف و ریاضت‌های سنگین میرزا او را به ضعف بدنی و بیماری مبتلا کرد و به همین دلیل مکاشفاتی غلط برای وی هویدا شد و

* برخی آغاز این حالات را از زمان تشرف در محضر سیداسماعیل صادر دانسته‌اند.
 ** این حالت در اصطلاح عرفان و سلوک، نخستین درجه معرفت نفس است و از آنجا که مکاشفه‌ای است که در آن همچنان تصاویر دیده می‌شود و ادراکات حسی بوده و هنوز به عالم معانی وارد نشده است، مکاشفه مثالی نامیده می‌شود و چندان شرافتی ندارد.
 به رغم تفحص فراوان هیچ شاهده‌ی بر رسیدن مرحوم میرزا به مقامات عالی در سیر و سلوک یافت نشد و نهایت مطلبی که به نقل معتبر آمده، وصول ایشان به خلع بدن و برخی مراتب معرفت نفس است. به نقلی ایشان اجازه کتبی در دستگیری از مستعدان نیز از مرحوم آقا سیداحمد کربلایی داشته است که با توجه به ارتباط بعدی ایشان با آقا سیدجمال - بر فرض صحت نقل - بیش از اذن در دستگیری از سلاک مبتدی نبوده است.

پس از چندی او را در مسیر سلوک مردد ساخت. در این دوران پس از توسل فراوان به امام زمان (عج) می‌گوید:

بالآخره در عالم رؤیا خود را در یکی از مدارس نجف اشرف در حجره‌ای دیدم، ورقه‌ای به دست حقیر رسیده کأنه مثل ورق قرآن‌های باغچه‌سرایبی روسی است؛ ولی ورق او بزرگ‌تر است از اوراق مصحف‌های فعلی. در طرفی از او در عرض ورقه نوشته شده به خط نسخ: «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارهم» (مظنون حقیر آن است که «لانکارهم» بود) و این ورقه خط دور او آب طلا بود و در ظهر ورقه در طول او قریب به آخر ورقه در گوشه چپ نوشته شده بود به خط نسخ: «و قد اقامنی الله و أنا حجه [الحجه - ظ] بن الحسن». بعد از این رؤیا تغییری در حال فقیر به تدریج پیدا شد.

میرزا این رؤیا را به باطل بودن اساس سیر و سلوک و کشف و شهود تفسیر می‌نماید و زان پس با حکمت و عرفان به شدت به مبارزه می‌پردازد و بر خلاف مسلمانات عرفان شیعی، نیاز به استاد را در سیر و سلوک منکر می‌شود.* در این ایام، مرحوم آقا سیدجمال با کمک میرزای نایینی، هزینه و مقدمات سفر وی را به ایران فراهم می‌کند تا میرزا از گرمای نجف در امان ماند و آب و هوایی عوض کند. مدتی کوتاه در تهران توقف می‌کند و حدود ۲۵ سال عمر باقیمانده خویش را در مشهد اقامت می‌کند.

* هرچند بعدها رابطه خود میرزا با شاگردانش رابطه مرید و مرادی بوده و حتی ایشان شاگردان را به انجام برخی مستحبات و گفتن پاره‌ای اذکار و اوراد فرمان می‌داد.

این ماجرا در نگاه تفکیکیان بسیار مهم است. آنان با آنکه بر بی‌اعتباری مکاشفات غیر معصوم اصرار می‌ورزند، آن را نقطه آغاز مکتب معارف و حیانی و ظهور علم خالص و غیر بشری می‌دانند و متأسفانه بر خلاف نوشته خود میرزا به این رؤیای ساده بال و پر فراوانی داده‌اند.*

میرزا مهدی اصفهانی در مشهد

در سال ۱۳۴۰ ق مرحوم میرزا در ۳۷ سالگی به عنوان مجتهدی جوان وارد حوزه خراسان*** می‌شود؛ بنابراین طبیعی است که تاریخ‌نویسان آن دوره وی را در شمار علما نیاورده‌اند.***

* طبق نقل خود میرزا، این امر در رؤیا اتفاق افتاده است؛ ولی مرحوم حلبی درباره آن می‌گوید: «حضرت در بیداری بر سر قبر هود و صالح در وادی السلام نجف تشریف فرما شدند، بر او تجلی کردند» و *محمد رضا حکیمی* این ملاقات را در بیداری گزارش نموده و به همین واسطه *میرزای اصفهانی* را جزء تشریف‌یافتگان به محضر حضرت صاحب‌الامر در غیبت کبرا می‌شمرد. بنا بر نقل میرزا، ورقه‌ای به دست وی رسیده که در آن جملات مزبور نوشته شده است و ایشان ظاهراً چنین تفسیر کرده که ورقه را حضرت داده‌اند؛ ولی شاگردان وی گناه آن را به عنوان فرمایش شفاهی حضرت نقل کرده‌اند و گناه ادعا کرده‌اند که نواری سبز بر سینه حضرت بوده که بر آن این عبارات نوشته بوده است. به هر حال این رؤیای ساده دلیل بر مشاهده حضرت نیست و حتی بر فرض مشاهده در عالم رؤیا دلیلی بر صحت این رؤیا وجود ندارد و بر فرض صحت رؤیا نیز فرمایش حضرت دلیل بر بطلان راه سبیر و سلوک نیست؛ زیرا طریقه عرفانی مرحوم *آقا سید جمال* و مرحوم *قاضی کاملاً* برگرفته از طریق اهل بیت^{علیهم‌السلام} بوده است.

** برخی سال ورود وی را به مشهد ۱۳۴۵ ق دانسته‌اند که با توجه به قراین ظاهراً غیر واقعی می‌نماید.

** به عنوان مثال، می‌توان رجوع کرد به کتاب‌های *معارف الرجال*، *تکملة أمل الأمل* و *أعیان الشیعه* که از نام آن مرحوم خالی است. با توجه به هم‌زمانی این دوره با حکومت *رضاخان* و به ویژه واقعه گوه‌رشاد، تاریخ‌نگاران زیادی به ثبت و ضبط علمای آن دوره مشهد اقدام نموده‌اند؛ ولی باز هم نام میرزا را در میان علما نمی‌یابیم.

وی در نخستین گام به مدرسه پریزاد رفت و دروس سطح و سپس خارج اصول خویش را آغاز نمود.* وی در این درس‌ها دیدگاه‌های استاد خود مرحوم نایینی را بیان می‌نمود.

دوران اوج این درس در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ق** برای طلاب جوان جاذبه‌ای فراوان داشت؛ زیرا طبیعی است ابتکارات میرزای نایینی در علم اصول که آن زمان هنوز به مشهد نرسیده بود، مشتری فراوان داشته باشد؛ بر این اساس، میرزاهادی/اصفهانی با تسط بر مبانی اصول نایینی توانست به جایگاه مناسبی در حوزه مشهد دست یابد. جمعی از بزرگان نسل بعد حوزه خراسان از همین حلقه درسی برخوردارند.

میرزا تدریس معارف را در روزهای پنج‌شنبه و جمعه و با حضور کسانی چون هاشم و مجتبی قزوینی، محمدحسن بروجردی، محمود حلبی، کاظم دامغانی، غلامحسین محامی، هادی مازندرانی و... به طور رسمی آغاز کرد و عقاید خاص خویش را آشکار نمود. آن دروس به دست شیخ محمود حلبی تقریر می‌شد و میرزا آنها را تصحیح و تأیید می‌کرد.

میرزاهادی اصفهانی پس از دوره رضاخان

ورود مرحوم میرزا در سال ۱۳۴۰ق (۱۳۰۰ش) به مشهد، مقارن است با

* برخی مدعی شده‌اند مرحوم میرزا ابتدا به درس سطح یا خارج مرحوم شیخ هاشم قزوینی (۱۳۱۰ - ۱۳۷۹ق) می‌نشیند؛ ولی چون شیخ هاشم مقام علمی وی را بالاتر از خویش می‌بیند، جای استاد و شاگرد عوض می‌شود؛ اما آیت‌الله واعظزاده نخراسانی جریان را از خود مرحوم شیخ هاشم به شکلی متفاوت نقل می‌کند.

** ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴؛ این دوره ظاهراً دوره دوم درس اصول میرزا بوده است.

قدرت یافتن خاندان پهلوی در ایران. رضاخان در دو دهه سلطنت خود بر ایران تمام توان خود را در براندازی حوزه‌های علمی شیعی صرف نمود. هرچند هرگز به هدف شوم خویش نرسید؛ ولی توانست به ویژه در سال‌های پایانی حکومتش، حوزه علمیه خراسان را مانند دیگر حوزه‌ها از رونق بیندازد. حلقه درسی مرحوم میرزا نیز در امان نماند و تعطیل شد.

شهریور ۱۳۲۰ و فروپاشی استبداد رضاخانی به یکباره روحی تازه در تن از رمق‌افتاده حوزه علمیه خراسان دمید. مرحوم میرزا از جمله کسانی بود که بسیار کوشید تا دوباره درس‌ها برقرار شود؛ بنابراین وی حق بزرگی بر حوزه خراسان دارد.

بار دیگر میرزای اصفهانی به مدرسه پرزاد رفت و درس خارج اصول را آغاز کرد. این بار درس خلاصه‌تر و باسرعت بیشتر بیان می‌شد و مرحوم میرزا نظرات اجتهادی خویش را بیشتر مطرح می‌کرد.

دروس معارفی نیز به صورت عمومی‌تر احیا و به مدرسه نواب منتقل شد. البته برخی شاگردان هر پنج‌شنبه و جمعه به درس خصوصی میرزا می‌آمدند؛ جلساتی که گاه تا سه ساعت به طول می‌انجامید.

دروس معارفی مرحوم میرزا دو ویژگی مهم داشت: یکی تکیه فراوان بر روایات معصومان و تلاش برای خالص‌سازی معارف دینی از هر آنچه سخن غیرمعصوم است و دیگری مخالفت شدید با حکمت و عرفان.

پیش‌تر گفتیم مخالفت با علوم عقلی از دیرباز در حوزه خراسان رواج داشت و فضای عمومی از حکمت و عرفان بی‌خبر بود؛ پس طبیعی است خیلی زود اندیشه‌های مرحوم میرزا پذیرفته شود، به ویژه اینکه وی پیوسته آنها را معارف

اهل بیت می‌نامید و برخورد شدیدی با مخالفان داشت.

اقبال عمومی حوزه خراسان به دروس معارفی مرحوم میرزا - خصوصاً پس از شهریور ۱۳۲۰ که اساتید بزرگ فلسفه به رحمت خدا رفته بودند - سبب شد وی از عالمی اصولی به یک استاد معارف تبدیل شود؛ به ویژه اینکه گرایشات اصولی مرحوم میرزا در سال‌های آخر عمر بسیار کم‌رنگ شد، تا آنجا که در این دوره خارج اصول او شش ماه طول کشید و بسیاری از مباحث را رها کرد و می‌گفت این بحث‌ها فایده ندارد.* او طلبه‌ها را سفارش می‌کرد: «خیلی خودتان را به دروس سطح و ادبیات معطل نکنید. یک مقدار بیاوید بالا تا با حقایق و معارف و احکام الهی آشنا شوید».

میرزاهمدی اصفهانی و مخالفت با حکمت و عرفان

آشکارترین ویژگی میرزاهمدی اصفهانی برخورد بسیار شدید او با حکمت و عرفان است. او حتی بر فراز منبر نیز در نقد مبانی عرفانی شدیداً به هیجان می‌آمد و بی‌اختیار و به سادگی به عرفان و عرفای بزرگ حتی آنها که زنده بودند، ناسزا می‌گفت.

این جسارت‌ها گاه آنقدر شدید می‌شد که شیفتگان ایشان نیز در جواز اقتدا به او شک می‌کردند. در میان ارادتمندان ایشان در خراسان مشهور است که در مجلسی تعبیر مرحوم میرزا نسبت به حکما چنان تند شد که میرزاجواد آقایی

* در نقل‌های دیگری نیز آمده که وی در اواخر اصول را رها نمود.

تهرانی پس از درس به دلیل اینکه می خواست در نماز ایشان شرکت کند، از وی تقاضا نمود که استغفار کند.*

مرحوم آقاسیدمحمدحسن قاضی فرزند ارشد مرحوم آیت الله علی قاضی در مصاحبه ای می گویند:

من یک ماه رمضان در مشهد بودم و پای منبر آقای میرزامهدی اصفهانی حاضر شدم، ایشان سر منبر می رفت و زیاد هم عصبانی می شد و به پدرم ناسزا می گفت. صراحتاً می گفت: «آن سیدی که در نجف است، ریشش قرمز است و قدش کوتاه است و فلان...» بعضی ها به او گفتند: «پسرش پای منبر شما اینجا نشسته است.» بعد از آن آمد و از من خیلی عذر خواست و حتی یک روز مرا به منزلش برای افطار دعوت کرد. من منبرهای او را می نوشتم و وقتی به نجف رفتم آنها را به آقا نشان دادم. پدرم گفت: «اینها چیست که تو نوشته ای؟ هرگز آقا میرزامهدی اصفهانی یک چنین حرف هایی نمی زند. مگر دیوانه ای تو! آنها را دور بینداز!» من هم آنها را دور ریختم. بعد از حدود سی سال که کتاب **ابواب الهدی** چاپ شد، آن را خواندم، دیدم صد رحمت به آنچه در مشهد شنیدم!*

مرحوم میرزا بزرگان حکما و عرفای مسلمان را مشرک، تابع شیطان، برادران یهود، مخاصمه کننده با انبیا و... می شمرد.

شیخ باقر علم الهدی حدیثی را که در آن مفصلاً عذاب کفار در آخرت به

* این جریان در میان تفکیکیان مشهور است و از نقل آن نیز ابایی ندارند.
** بزرگواری مرحوم قاضی در مقابل برخوردهای ناصواب میرزا بسیار قابل تأمل است.

شکلی بسیار دردناک شرح شده، آورده است و می‌نویسد:

استاد اساتید ما مرحوم آقا میرزامهدی اصفهانی می‌فرمودند این حدیث در وصف عذاب این فرقه (عرفا و فلاسفه) و امثال ایشان از کسانیست که کوتاهی نموده و به خداوند متعال آشکارا ناسزا می‌گویند، نه مطلق کفار؛ چون کفار وجود خداوند را رأساً انکار می‌کنند و او را قبول ندارند تا به او ناسزا گفته و لغو و عبث و خدعه و ظلم را به او نسبت دهند. این برخوردهای افراطی سبب شد در عصر میرزا، طلاب مشتاق به خواندن منطق و فلسفه مجبور شوند این دروس را مخفیانه بخوانند.

ناآشنایی میرزامهدی اصفهانی با فلسفه و عرفان نظری

در زندگانی مرحوم میرزا هیچ گزارشی از درس‌گرفتن فلسفه و عرفان نظری در نزد اساتید یافت نمی‌شود، بلکه برعکس - چنان‌که گذشت - برخی از کسانی که در شکل‌دهی شخصیت اولیه وی تأثیرگذار بوده‌اند، میانه خوبی با حکمت و عرفان نداشته‌اند.

وی پس از برگشت از نجف در طهران مدتی نزد میرزا احمد آشتیانی، شواهدالربوبیه می‌خوانده است و میرزا احمد می‌فرماید: «اما فهم مطالب فلسفی برایش از اصعب امور بود» و در مشهد در حدود سن پنجاه سالگی، شش ماه به درس مصباح‌الأنس میرزامهدی آشتیانی می‌رود.

اگر مرحوم میرزا در نجف تحصیلات عالی فلسفی و عرفانی داشتند و دست‌کم در حد یک مدرّس قوی - و نه در حد یک فیلسوف و عارف - فلسفه و عرفان می‌دانست، دیگر محتاج نبود در این سن در درس شواهدالربوبیه و

مصباح الأئس شرکت کند.

توجه به این گزارش نیز از زبان آیت‌الله موسوی اردبیلی بسیار دارای اهمیت است: مرحوم امام خمینی بارها در درس‌های میرزا برای آگاهی از مسلک او - نه برای استفاده - شرکت کرده بود. ایشان در گوشه‌ای ساکت می‌نشسته و اشکال نمی‌کرده است. روزی می‌فرمودند: میرزا فلسفه و عرفان نمی‌دانست و مسائل را اشتباه فهمیده بود!

گویاترین شاهد بر ناآشنایی مرحوم میرزا با حکمت و عرفان، آثار وی به ویژه ابواب‌الهدی است که در آن گاه ساده‌ترین مسائل فلسفی خلط شده است. سطح علمی شاگردان میرزا دلیل دیگری بر این مدعاست. آثار آنان چون بیان‌الفرقان، میزان‌المطالب، عارف و صوفی چه می‌گویند؟ و تنبیهات حول‌المبدأ و المعاد، دارای ده‌ها خطای فلسفی است؛ به گونه‌ای که گاه مؤلفان در فهم ساده‌ترین اصطلاحات فلسفی به خطا رفته‌اند.*

چنان‌که از این پس خواهد آمد، فلاسفه یا مدرسان فلسفه نیز در مشهد به میرزای اصفهانی اقبالی نشان ندادند و فقط جمعی از طلاب جوان و نوجوان شیفته او شدند.

شخصیت علمی مرحوم میرزا تا حدودی از عرفای بزرگ نجف تأثیر پذیرفته است و برخی مطالب مرحوم آقا سید/احمد کربلایی و دیگر عرفای نجف با تغییراتی در آثار مرحوم میرزا آمده است؛ بنابراین طبیعی است این مطالب که

* درباره اشتباهات فلسفی میرزا و شاگردانش می‌توان به بحث‌های تطبیقی کتاب آیین و اندیشه رجوع کرد.

گاه در لابه‌لای سخنان میرزا مطرح می‌شده، برای کسانی مانند آقابزرگ حکیم که حکیمی‌مشایی بوده و در عرفان تخصصی نداشته است، تازگی داشته باشد. عجیب آنکه شاگردان میرزا چون عرفان نمی‌دانستند، آن مطالب ارزشمند را از میان معارف میرزا انکار نموده، آهسته آهسته از مکتب تفکیک حذف نمودند!!

اختلاف فکری میرزا با شاگردان خود به ضمیمه آشفتگی آثار میرزا و قابل دفاع نبودن بسیاری از مباحث آن سبب شد با گذشت چندین دهه از وفات وی نیز شاگردان آثارش را منتشر ننمایند. میرزا جواد آقای تهرانی و شیخ مجتبی قزوینی با آنکه آثار گوناگون خود را به چاپ رسانده‌اند؛ ولی هرگز به نشر آثار استادشان اقدام نکردند و یا مرحوم آیت‌الله مروارید و آیت‌الله نمازی که حتی در اصلاح و تغییر آثار میرزا مجاز بودند، به نشر آثار میرزا همت نگماشتند و در عوض آیت‌الله مروارید، کتاب **تنبیهات حول المبدأ والمعاد** را در معرفی مبانی مکتب تفکیک نشر داد که تفاوت‌های بنیادینی با آرای مرحوم میرزا دارد.

میرزا پس از ۲۵ سال تلاش پیگیر در ترویج علوم اسلامی و تربیت طلاب، در نوزده ذی‌الحجه ۱۳۶۵ ق (۱۳۲۵/۸/۱۷) در مشهد مقدس درگذشت و در حرم مطهر دفن شد.

آثار مرحوم میرزا

از مرحوم میرزا آثار فراوانی باقی مانده که برخی به قلم خود او و برخی تقریرات دروس وی می‌باشد. وی به نقلی در نجف نیز نوشتجاتی در معارف داشته که پس از تحول روحی و قصد آمدن به ایران، همه را به آب ریخته است و آثار برجای مانده از وی، همه به دوره حضور در مشهد مربوط است.

با این حال، به علت تحولات روحی میرزا در ۲۵ سال حضور در مشهد، در این آثار مطالب ضد و نقیض و آرای متغایر زیاد به چشم می‌خورد. برخی از مهم‌ترین این آثار عبارت است از:

۱. **معارف القرآن**؛ مفصل‌ترین تألیف وی است که آرای خود را با مستنداتش عرضه نموده، دارای مباحث گوناگونی در معارف می‌باشد.
۲. **ابواب الهدی**؛ این اثر از آخرین و مهم‌ترین تألیفات وی بوده، در آن به گزارش اجمالی آرای خود و مقایسه آن با مبانی عرفان و حکمت پرداخته است.
۳. **مصباح الهدی**؛ دوره‌ای فشرده از مباحث اصول فقه.
۴. **رسائل شناخت قرآن**؛ رساله‌هایی در موضوعاتی چون زبان قرآن و تحریف و اعجاز آن.

۵. **تقریبات**؛ تقریری از دروس معارف میرزا بوده که در دوره‌های اول تدریس توسط شیخ محمود حلبی نگاشته شده و میرزا قسمت‌هایی از آن را با خط خود اصلاح نموده و نشانگر آرای ایشان در دوره میانی حضور در مشهد است.

شاگردان میرزامهدی اصفهانی (نسل دوم مکتب تفکیک)

تلاش‌های علمی میرزا باعث شد جمع فراوانی از طلاب حوزه مشهد از محضر ایشان استفاده نمایند که برخی از آنها در دوره‌های بعد، از عالمان این دیار شدند و به ترویج افکار وی پرداختند. برخی از این بزرگان از وی اثر بسیار زیادی پذیرفته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان ایشان را هم‌مسلك با میرزا و «تفکیکی» دانست؛ اما برخی دیگر از ایشان گرچه تحت تأثیر وی بودند و از منتقدان

حکمت صدرایی و عرفان به شمار می‌آیند؛ ولی به علت مواضع فکری متفاوت نمی‌توان ایشان را تفکیکی شمرد. در اینجا به برخی از آنها که مهم‌ترند، اشاره می‌شود.

شاگردان تفکیکی مرحوم میرزا

۱. شیخ محمود حلبی تولایی (۱۳۱۸-۱۴۱۸ق)

شیخ محمود حلبی تولایی بزرگ‌ترین و خالص‌ترین شاگرد مرحوم میرزا بوده،* آثار به جای مانده از وی** نشان از وفاداری کامل ایشان نسبت به مکتب میرزا دارد.***

او در حوزه خراسان تحصیل می‌کرد و از مرحوم نخودکی و آقابزرگ حکیم و میرزا محمد آقازاده نیز استفاده نمود و در حوزه به تدریس کتب سطح همچون قوانین و رسائل می‌پرداخت. در حدود ۲۸ سالگی**** به حلقه درس مرحوم

* زندگینامه وی که با نام طلایه دار آفتاب توسط انجمن حجته به چاپ رسیده، منبع اصلی این بخش می‌باشد.

** سخنرانی‌های اعتقادی وی به صورت مکتوب درآمده و دروس معارف الهیه نام دارد.
*** سر این مسئله آشنایی نسبی وی با حکمت و عرفان بود که سبب شد نظرات و دغدغه‌های میرزا را به شکل صحیح متوجه گردد.

**** طبق نقل طلایه دار آفتاب وی علاوه بر حضور در درس اصول میرزا چهار سال نیز در درس معارف شرکت نموده و هشت سال تبعید بوده، چندی پیش از شهرریور ۱۳۲۰ به مشهد بازگشته است. بنابراین تقریباً باید پیش از ۱۳۰۷ و حدود ۲۸ سالگی در درس میرزا شرکت نموده باشد ولی به احتمال قویتر با توجه به وقوع حادثه کشف حجاب در ۱۳۵۴ق (۱۳۱۴ش) باید تبعید وی حدود شش سال و شرکت در دروس میرزا در حدود سی سالگی باشد.

میرزا می‌پیوندد. حاصل حضور چهارساله وی در درس‌های مرحوم میرزا، مجموعه یادداشت‌هایی است که بعدها به تصحیح و تأیید استاد رسید و هم‌اکنون با نام تقریرات (شامل اصول فقه، اصول عقاید و قرآن‌شناسی) به عنوان مهم‌ترین تقریرات مرحوم میرزا شناخته می‌شود.

او پس از واقعه گوهرشاد از مشهد هجرت کرده، حدود هشت سال در روستایی در اطراف نیشابور زندگی کرد. هرچند در سال‌های پایانی دوره رضاخان به مشهد بازگشت؛ اما پس از اندکی دروس رسمی حوزه را ترک گفت و به فعالیت‌های تبلیغی پرداخت و به تهران رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند.

وی در تهران با تأسیس انجمن حجّتیّه و تدریس دروس معارف، اندیشه‌های میرزا را در میان عده‌ای از تحصیل‌کردگان و روشنفکران آن دوران گسترش داد. شیخ محمود حلبی از جهت اعتقادی، وارث حقیقی میرزا بوده، از جهات روحی نیز به وی شبیه بود و هنگام سخن‌گفتن از حکما و عرفا به راحتی فحش و ناسزا می‌گفت و این سبزه در جمعی از اتباع وی نیز به یادگار مانده است.*

۲. شیخ مجتبی قزوینی (۱۳۱۸-۱۳۸۶)

آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی** مراحل ابتدایی تحصیلات خود را در زادگاهش

* وی در جلسه اول دروس معارف الهیه تأکید بلیغی بر ضرورت احترام به حکما و عرفا حتی محی‌الدین عربی می‌نماید؛ ولی خود وی در همان دروس و در منبرها تعابیر بسیار تند را نثار حکما و عرفا می‌نمود و ناسزا می‌گفت.

** زندگینامه وی که با نام مثاله قرآنی توسط محمدعلی رحیمیان فردوسی تدوین شده است، منبع اصلی این بخش می‌باشد.

قزوین گذراند. در دوازده سالگی به نجف رفت و هفت سال در درس اساتیدی چون میرزا محمد تقی شیرازی و میرزای نایینی حاضر شد.

وی در نوزده سالگی به قزوین بازگشت و نزد شوهر خواهر خویش سید موسی زرآبادی (۱۲۹۴-۱۳۵۳ق)^{*} به مدت دو سال به کسب معارف الهی و اخلاقی و تحصیل علوم غریبه^{**} پرداخت و ریشه‌های مخالفت با حکمت در وجودش شکل گرفت.

پس از آن، دو سال نیز به خدمت شیخ عبدالکریم حائری در قم می‌رسد و سرانجام در ۱۳۴۱ در سن ۲۳ سالگی به مشهد مشرف می‌شود و به حلقه درس میرزامهدی اصفهانی می‌پیوندد و از محضر آقا بزرگ حکیم و شیخ اسدالله یزدی نیز در حکمت و از میرزا محمد آقازاده و حاج آقا حسین قمی در فقه استفاده می‌نماید. وی بعدها فلسفه را همراه با نقدش تدریس می‌کرد و بر کتب فلسفی و اصطلاحات آن تا حدودی واقف بود؛ ولی از آنجا که همچون دیگر شاگردان میرزا از آغاز فلسفه را به دید نقد می‌خواند، درسش برای طلاب خوش استعداد و کوشا قانع‌کننده نبود.

مرحوم قزوینی از جهت فکری، شخصیتی دورگه است و آثار وی از نظر

* چنان‌که گذشت از وی اطلاعات چندانی در دست نیست جز اینکه با حکمت صدرایی و عرفان موافق نبوده و بر کسانی مانند شیخ مجتبی قزوینی در این زمینه تأثیر گذاشته است.
** مرحوم شیخ مجتبی با علوم غریبه آشنایی کامل داشت گواه بر این سخن تقریظی است که وی بر لوح محفوظ سید ابوالحسن حافظیان نگاشته است. عجیب است که تفکیکیان که بر خالص‌سازی معارف اصرار می‌ورزند و هر علمی را که متأثر از معصوم نباشد، غیرقابل اعتماد می‌دانند به علوم غریبه ارادت می‌ورزند!

محتوا تفاوت‌های بنیادینی با آثار *میرزای اصفهانی* دارد و به تعبیری می‌توان افکار وی را تلفیقی از آرای میرزا و مرحوم *زراآبادی* شمرد. گرایش‌های عرفانی در آرای وی بسیار کم‌رنگ است و تمایل به حکمت مشاء در آن دیده می‌شود و مواضع وی در قبال فلسفه و تعقل، منعطف‌تر از میرزا بوده، این امر بر رویکرد طبقه بعدی مکتب تفکیک در خراسان اثر فراوانی گذاشت.

او در نهضت انقلاب بسیار فعال بود و در جهت‌دهی نهضت به سوی رهبر عظیم‌الشان نهضت اسلامی - با وجود اختلاف عمیق فکری - از خودگذشتگی بسیاری نشان داد. سرانجام پس از چهل سال تدریس منقول و نقد فلسفه در ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۸۶ به دیار باقی شتافت. مهم‌ترین اثر بر جای مانده وی **بیان الفرقان** است که به بررسی توحید، معاد، نبوت و امامت از منظر قرآن کریم می‌پردازد.

۳. آیت‌الله مروارید (۱۳۲۹-۱۴۲۵ق)

آیت‌الله *میرزا حسنعلی مروارید* که پس از وفات پدر در نُه سالگی، در دامان عالم شهیر و سالک مجاهد حاج شیخ *حسنعلی نخودکی* (۱۲۷۹-۱۳۶۱ق) پرورش یافت، در هنگام تشرف میرزا، یازده ساله بود. وی در سیزده سالگی وارد حوزه علمیه شد و از همان نوجوانی با میرزا آشنا گردید و در دروس وی شرکت می‌نمود؛ به گونه‌ای که برخی از شاگردان میرزا به شرکت وی در درس با سن کم اعتراض نمودند. دروس سطح را از مرحوم *نخودکی* و شیخ *کاظم دامغانی* و شیخ *هاشم قزوینی* و دروس خارج و معارف را از میرزا فراگرفت.

رابطه وی با مرحوم میرزا - که از نوجوانی آغاز شده بود - به هیچ وجه در

رابطه استاد و شاگردی منحصر نبود، بلکه او به میرزا ارادت و عشق داشت و از دستورات وی اطاعت می نمود.

تنها اثر معارفی ایشان، **تنبیها حول المبدأ والمعاد** است که در اواخر عمر ایشان تألیف شده، تفکیکیان متأخر به آن اهتمام زیادی دارند و شباهت‌های زیادی با نظریات میرزا دارد.

۴. میرزا جواد آقای تهرانی (۱۳۲۲-۱۴۱۰ق)

آیت‌الله میرزا جواد آقای تهرانی پس از طی دوره ابتدایی در تهران، راهی قم شد و دروس مقدمات و بخشی از سطح را در آنجا گذراند و سپس به نجف رفت و دو سال در درس عالمانی چون شیخ مرتضی طالقانی (م ۱۳۶۲ق) و شیخ محمدتقی آملی (م ۱۳۹۱ق) شرکت جست و در نزد شیخ محمدتقی آملی، شرح منظومه را آموخت و سرانجام در حدود سی سالگی پس از توفقی اندک در تهران، رحل اقامت به مشهد افکند و دروس سطح را در محضر شیخ هاشم قزوینی به پایان رساند و ده سال پایانی عمر میرزا را درک کرد و در دروس خارج و معارف وی شرکت نمود.

او همچون یار صمیمی اش آیت‌الله مروارید، از میرزا بسیار اثر پذیرفت و از مروجان اندیشه وی شد و در طول چهل سال اقامت در مشهد، به تدریس فقه و اصول و فلسفه انتقادی اشتغال داشت. از آثار مکتوب ایشان می‌توان به **عارف و صوفی چه می‌گوید؟، میزان المطالب و بحثی در فلسفه بشری و اسلامی** اشاره کرد.

ایشان به فضایل اخلاقی و دوری از دنیا و تقوا مشهور بود و به رغم مخالفت با حکمت و عرفان، هیچ‌گاه اهانت به حکما و عرفا را جایز

نمی‌دانست. خصایل پسندیده اخلاقی وی تأثیر ارزشمندی بر حوزه خراسان نهاده است. در انقلاب اسلامی خدمات ارزنده‌ای ارائه نمود و پس از انقلاب نیز با کهنسالی در جبهه حاضر می‌شد و موجب دلگرمی رزمندگان بود.

۵. شیخ محمد باقر ملکی میانجی (۱۳۲۴-۱۴۱۹ق)

آیت‌الله ملکی میانجی* پس از تکمیل دروس مقدماتی و بخشی از سطح در زادگاهش آذربایجان، سال ۱۳۴۹ق در ۲۵ سالگی به مشهد مشرف شد و سطوح عالی را نزد مرحوم شیخ هاشم قزوینی و مباحث اعتقادی را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی فراگرفت و سپس در درس میرزا محمد آقازاده و میرزا مهدی اصفهانی شرکت کرد و موفق به دریافت اجازه اجتهاد از او شد.

در سال ۱۳۶۱ق به آذربایجان بازگشت و پس از هفده سال به قم هجرت نمود و به تدریس خارج اصول و تفسیر قرآن پرداخت. از آثار او می‌توان به دوره شش جلدی **منهاج‌البیان فی تفسیر القرآن و توحیدالامامیه** اشاره کرد. او ناشر عقاید میرزا در قم بود و امروزه برخی از کسانی که در این شهر مبلغ مکتب تفکیکانند، از شاگردان وی محسوب می‌شوند.

مرحوم ملکی با وجود تأثر زیاد از میرزا، با مسائل فلسفی و فلاسفه بسیار منعطف عمل می‌نمود و به جای تندی و انتقاد و کار سلبی، بیشتر به جنبه‌های اثباتی و استخراج معارف از کتاب و سنت پرداخت و این امر در شاگردان ایشان نیز آشکار است.

* منبع اصلی این بخش مقدمه کتاب **توحیدالامامیه** به قلم فرزندش می‌باشد و همچنین یادنامه وی اثر عبدالرحیم باذری است.

۶. شیخ علی نمازی شاهرودی (۱۳۳۳-۱۴۰۵ق)

وی دروس مقدماتی و فقه و اصول را در شاهرود نزد پدر و دیگر اساتید آن دیار خواند. در هجده سالگی روانه مشهد شد و در حلقه دروس میرزا شرکت جست و پانزده سال از درس میرزا استفاده کرد و پس از مدتی به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا به تکمیل علوم پرداخت و پس از رسیدن به درجه اجتهاد، به مشهد مراجعت نمود و تا پایان عمر در این حوزه به تألیف و تحقیق مشغول بود.

از ایشان در فلسفه و عرفان کتابی با نام **تاریخ فلسفه و تصوف** باقی مانده که از جهت تندی تعابیر، یادآور سیره استادش **میرزای اصفهانی** می باشد.

وی به رجال و حدیث علاقه مند بود و در این راه زحمات قابل تقدیری کشید و نوآوری هایی نیز داشت. حاصل تحقیقات چندین ساله وی در روایات اهل بیت علیهم السلام آثار ذیل می باشد:

۱. الروضات النضرات در فقه استدلالی (ده جلد)؛

۲. مستدرک سفینه البحار (ده جلد)؛

۳. مستدرکات علم الرجال (هشت جلد)؛

۴. مستطرفات المعالی؛

۵. الأعلام الهادية الرفیعة فی اعتبارالکتب الأربعة المنیعة.

شاگردان غیر تفکیکی مرحوم میرزا

۱. شیخ هاشم قزوینی (۱۳۰۹-۱۳۸۰ق)

آیت الله شیخ هاشم قزوینی دروس مقدماتی و قسمتی از سطوح را در قزوین

تحصیل نمود. در آنجا از محضر آقا سیدموسی زرآبادی در فلسفه اشراق و مشاء نیز استفاده کرد و سپس به تهران و اصفهان رفت و نزد مرحوم کلباسی و فشارکی به تحصیل منقول و معقول پرداخت. پس از شش سال توقف در اصفهان، دوباره به قزوین رفت و از آنجا به مشهد آمد و در درس فقه و اصول آیت‌الله شیخ حسین قمی و آیت‌الله میرزا محمد آقازاده خراسانی شرکت نمود.*

وی هنگام ورود میرزا به مشهد، ۳۱ سال داشت و مدرس سطح و به نقلی خارج بود و از نخستین کسانی بود که به حلقه درس اصول میرزا پیوست. بعدها در دروس معارف وی نیز شرکت کرد.

وی به میرزا محبت بسیاری داشت و شیفته اخلاق و معنویات مرحوم میرزا بود و به ایشان احترام می‌گذاشت و تا آخر نیز به احترام میرزا در دروس وی شرکت می‌نمود؛ به گونه‌ای که برخی احتمال اعلیت وی از میرزا را نیز مطرح نموده‌اند. پس از واقعه مسجد گوهرشاد، شش سال (۱۳۱۴-۱۳۲۰) از مشهد تبعید شد و پس از بازگشت تا پایان عمر مهم‌ترین مدرس سطح و از بهترین مدرسان خارج بود و غالب فضلاء خراسان، شاگرد او بودند و بسیار به وی ارادت می‌ورزیدند. ایشان روحیه‌ای انقلابی داشت و به آگاهی طلاب از مسائل روز اهمیت می‌داد.

آن مرحوم از میرزای اصفهانی استفاده نمود؛ ولی هیچ دلیلی بر تفکیکی بودن

* برخی گفته‌اند آن مرحوم مدتی نیز به نجف رفته‌اند و از محضر آیات نایینی، اصفهانی و عراقی استفاده نموده‌اند؛ ولی قراین تاریخی و دیگر منابع شرح حال ایشان این مطلب را تأیید نمی‌نمایند.

وی وجود ندارد، بلکه مطالبی مخالف آن از ایشان نقل شده است؛ چنان‌که پیوسته در مقابل میرزا که ادعا می‌کرد «فلاسفه اسلام، مخربان اسلام‌اند»، می‌گفت: «آن که می‌خواهد فقیه شود، آن که می‌خواهد متکلم شود، آن که می‌خواهد کار بکند، اگر فیلسوف نباشد به درد نمی‌خورد».

برخی شاگردان خاص او می‌گویند: «فلسفه را خیلی قبول داشت و کسی را هم که فلسفه نمی‌دانست، اصلاً آدم حساب نمی‌کرد».

البته مسلماً او معتقد به حکمت صدرایی نیز نبوده؛ ولی از معتقد نبودن به حکمت صدرایی تا پیرو مرحوم میرزابودن و مخالفت با هستی‌شناسی عقلی، فرسنگ‌ها فاصله است.

۲. شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای (حدود ۱۳۰۵-۱۳۷۳)*

در یکی از روستاهای بادکوبه به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدمات در بادکوبه راهی مشهد شد و متون سطح را نزد استادان مشهد به پایان رساند و در درس خارج مرحوم آقا زاده و مرحوم حاج آقا حسین قمی و میرزای اصفهانی و درس حکمت آقابرگ شهیدی شرکت جست.

گفته می‌شود در میان شاگردان مرحوم میرزا، مرحوم شیخ مجتبی قزوینی، شیخ محمود حلبی و ایشان فلسفه‌دان بوده‌اند. او در درس میرزا بسیار اشکال

* (۱۲۶۷-۱۳۳۳ش)؛ تاریخ تولد ایشان بنا بر برخی نقل‌های شفاهی است که سن ایشان را در هنگام رحلت قریب به هفتاد سال تخمین زده و ایشان را تقریباً هم‌سن با مرحوم میرزا و مرحوم نوقانی شمرده‌اند.

می‌کرد و مطالب وی را بدون دلیل نمی‌پذیرفت و حکایاتی از بحث‌های تند ایشان با میرزا بر زبان‌هاست؛ گرچه غالباً میرزا در بحث‌ها غالب می‌شد. او با آنکه به میرزا احترام می‌گذاشت و از منتقدان حکمت صدرایی نیز هست؛ ولی پیرو میرزا محسوب نمی‌شود و در آراء خود استقلال دارد.*

۳. میرزا علی اکبر نوقانی (۱۳۰۰-۱۳۷۰)

آیت‌الله میرزا علی اکبر نوقانی در مشهد متولد شد و تا ۲۷ سالگی، مقدمات و بخش‌هایی از فقه و اصول را در محضر حاج شیخ حسنعلی تهرانی و حاج سیدعباس شاهرودی فراگرفت و سپس راهی نجف شد و در درس آخوند خراسانی و سیدمحمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی شرکت جست و پس از حدود سه سال، در سال ۱۳۳۰ در حالی که از میرزای شیرازی دوم اجازه اجتهاد گرفته بود، راهی مشهد گشت و چهل سال به تدریس و تربیت طلاب و ارشاد مردم همت گماشت و خدمات فراوانی نمود. در زمان آمدن میرزای اصفهانی به مشهد، وی نیز که از میرزا سه سال بزرگ‌تر بود، در درس اصول وی شرکت نمود و با میرزای اصفهانی رابطه‌ای حسنه داشت.

هیچ شاهدهی بر تفکیکی بودن وی وجود ندارد، بلکه بر خلاف میرزا که حکما و عرفا را کافر می‌شمرد، با امثال آیت‌الله سیدجمال الدین گلپایگانی روابط گرمی داشت.

* برگرفته از مصاحبه با استاد غلامرضا جلالی و آیت‌الله شیخ مرتضی محامی فرزند ایشان.

نکاتی درباره شاگردان میرزای اصفهانی

۱. آیا شاگردان میرزا از عالمان و فیلسوفان عصر خود بودند؟

از نکاتی که برخی تفکیکیان بر آن اصرار ورزیده‌اند اینکه وقتی میرزای اصفهانی به مشهد آمد، عالمان و فیلسوفان فراوانی در حوزه بوده و در مقابل وی سر تسلیم فرود آوردند؛ برای نمونه، محمدرضا حکیمی ذیل عنوان «حوزه مشهد به هنگام ورود میرزامهدی اصفهانی» می‌نویسد: «این حوزه در آن ایام محل تجمع عالمان و فقیهان و فیلسوفان و عارفان و محدثان و متکلمان گوناگون و ادیبان بزرگ ... بوده است» و سپس فهرستی مشتمل بر ۵۵ نفر از علما ارائه می‌دهد که مدعی است بزرگان آن دوره بوده‌اند و می‌نویسد:

اینان عالمانی بودند که در حوزه رضویه خراسان معاصر میرزا حضور داشتند و شمار عمده‌ای در رده شاگردان ایشان درآمدند و همه به مقام علمی و درجات سلوکی و عملی ایشان گردن نهادند.

با نگاهی به فهرست مزبور، می‌بینیم افراد ذکر شده دو دسته اصلی‌اند:

۱. کسانی که یا شأن علمی‌شان به مراتب فراتر از آن بود که به مقام علمی و عملی میرزا گردن نهند؛ بنابراین به هیچ وجه تحت تأثیر وی قرار نگرفتند و یا کسانی که در رده شاگردان وی بودند؛ ولی سخنانش را نپذیرفته و به نقد وی نشستند؛ مانند: آقابزرگ حکیم (مدرس فلسفه)، آمیرزامهدی شهیدی (مدرس فلسفه)، حاج آقا حسین قمی، آقازاده کفائی، شیخ اسدالله یزدی (مدرس فلسفه)، حاج شیخ عباس قمی، ادیب نیشابوری، میرزا احمد کفائی، شیخ حسنعلی نخودکی و شیخ علی‌اکبر نهاوندی و شیخ مرتضی آشتیانی و شیخ سیف‌الله ایسی (مدرس

فلسفه) و شیخ محمدرضا کلباسی (مدرس فلسفه) و سیدیونس اردبیلی و شیخ هادی کدکنی (مدرس فلسفه) و حاجی فاضل خراسانی (مدرس فلسفه) و میرزا ابوالقاسم الهی (مدرس فلسفه) و

۲. کسانی که جذب میرزا شده، از شاگردان میرزا و تابعان وی محسوب می‌شوند. این دسته همگی در سال ورود میرزا به مشهد، یا خردسال و نوجوان بوده‌اند و بعداً وارد حوزه گشته و جذب میرزا شده و با عقاید وی شکل گرفتند؛ مانند شیخ علی نمازی که در هنگام ورود میرزا هفت ساله بود، یا شیخ حسنعلی مروارید که یازده سال داشت و یا در آن سال جزء طلاب جوان حوزه محسوب می‌شدند که شاید به تدریس متون مقدمات یا بعضاً سطوح ابتدایی چون قوانین می‌پرداختند؛ مانند شیخ محمود حلبی ۲۲ ساله که در حدود سی سالگی به شاگردی میرزا درآمد، شیخ مجتبی قزوینی ۲۳ ساله، شیخ محمدباقر ملک‌شازنده ساله که در ۲۵ سالگی به مشهد آمد، شیخ محمدکاظم دامغانی ۲۴ ساله، میرزااجواد آفاتهرانی هجده ساله که در شی سالگی در حالی که هنوز دروس سطح را به پایان نرسانده بود، به مشهد آمد و از شاگردان وی قرار گرفت.

در میان شاگردان مشهور میرزا فقط دو نفر را می‌یابیم که کمی از نظر علمی و سنی برتر بودند: شیخ هاشم قزوینی سی ساله و شیخ علی‌اکبر نوقانی چهل ساله* که هیچ‌کدام از جهت فکری تابع میرزا نشدند و بیشتر از درس اصول وی

* بنا بر فرض تولد مرحوم بادکوبه‌ای مطابق آنچه عرض شد (۱۳۰۵ق)، ایشان را نیز باید به عنوان سومین نفر اضافه نمود.

استفاده بردند.

بنابراین هیچ عالمی در درس معارف میرزا شرکت ننموده و هیچ عالمی در مقابل وی گردن نهاده است. شاگردان مجذوب وی فقط جمعی از نوجوانان و جوانان حوزه بودند که از دروس مقدمات و سطح یا خارج فارغ نشده، به طور طبیعی در درس وی شرکت جستند و میرزا با جذب ایشان در نسل بعدی طبقه‌ای از عالمان تفکیکی را پرورش داد.

۲. مقام علمی شاگردان مرحوم میرزا

شاگردان میرزا تقریباً همگی مشهور به زهد در دنیا و وارستگی بودند؛ ولی از جهت علمی نه فقط در زمان تشرف به محضر میرزا، بلکه در آتیه نیز نه از عالمان درجه یک شیعه یعنی محققان و مبتکران همچون شیخ انصاری، آخوند خراسانی و محقق نایینی شدند و نه از علمای درجه دو شیعه یعنی مراجع تقلید که در میان معاصران اعلم محسوب شوند، بلکه از عالمان درجه سه و مجتهدان عادی قرار گرفتند و هیچ‌کدام از جهات علمی نتوانستند جای خالی میرزا را حتی در دروس فقه و اصول پُر کنند و حوزه مشهد در سال رحلت میرزا و شیخ مرتضی آشتیانی به خلأ علمی دچار شد و شاگردان میرزا در آن سنین نتوانستند درس خارجی در خور توجه ارائه دهند.

۳. فلسفه‌دانی شاگردان مرحوم میرزا

تفکیکیان، شاگردان میرزا را فیلسوف می‌شمارند و مدعی‌اند وی فلاسفه مشهد را در برابر خود به زمین زد؛ ولی برخی شاگردان میرزا مانند: شیخ حسنعلی مروارید و شیخ علی‌نمازی حتی در حد عمومی از تحصیلات فلسفی مبراً بودند

و برخی فقط در حد عمومی یا کمتر؛ مانند: شیخ محمود حلبی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ غلامحسین محامی، میرزا جواد آقاتهرانی.*

این بزرگواران پیش از رسیدن به میرزا هیچ کدام نه فیلسوف بودند و نه فلسفه‌دان و مدرس فلسفه - چنان‌که از تاریخ تحصیلات ایشان آشکار است - و برخی که پس از شاگردی میرزا به تحصیل فلسفه ادامه دادند،** در حالی به درس فلسفه می‌رفتند که دل‌باخته و دل‌شده میرزای اصفهانی بودند و هر روز از وی نقد و تفسیق و تکفیر حکما را با تعابیر تند می‌شنیدند و با وجود اثرپذیرفتن از وی و اعتقاد به بی‌اساسی فلسفه، به تحصیل فلسفه می‌پرداختند تا بتوانند به نقد فلسفه بنشینند و طبیعی است این‌گونه فلسفه‌خواندن، هرگز کسی را فلسفه‌دان نمی‌کند.

نوتفکیکیان (شاگردان شاگردان میرزای اصفهانی)

دوره سوم مکتب تفکیک را باید عصر افول آن نام نهاد. بر خلاف دوره دوم که در آن برخی شاگردان مرحوم میرزا، هم مجتهد در فقه و اصول و هم مدافع جدی مکتب تفکیک بودند، در نسل سوم هیچ مجتهدی را نمی‌شناسیم که در وادی معارف نیز تلاش نموده، مدافع مکتب تفکیک باشد. برخی مجتهدان نسل سوم به دلیل افول بحث‌های اعتقادی در مشهد، در این زمینه بی‌اطلاع‌اند و

* از فلسفه خواندن ایشان جز تحصیل شرح منظومه در نجف، اثری در دست نیست.
** چنان‌که گفته می‌شود مرحوم شیخ مجتبی قزوینی سال‌ها از درس آقا بزرگ حکیم استفاده نموده‌اند.

مدافعان تفکیک در فقه و تفسیر و... مجتهد و متخصص نیستند. در اینجا به دو تن از مروّجان مهم دوره سوم اشاره می‌کنیم.

۱. سیدجعفر سیدان

امروزه برجسته‌ترین چهره نسل سوم، جریان تفکیک سیدجعفر سیدان است.* او متولد سال ۱۳۱۳ بوده، تمامی دوران مقدمات و سطوح را نزد اساتید حوزه علمیه خراسان گذراند و چندین سال در دروس فقه و اصول آیت‌الله حاج سیدمحمدهادی میلانی و آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی شرکت نمود. همچنین، مباحث کلامی و معرفتی و بخشی از کتب فلسفی را در محضر شیخ مجتبی قزوینی بود و از وی بسیار اثر پذیرفته، مانند او پیوسته با معارف عرفانی و فلسفی مخالفت می‌ورزید تا آنجا که به درستی وی را وفادارترین پیرو شیخ مجتبی می‌دانند.

او خطیبی تواناست و در حوزه خراسان به تدریس عقاید و تفسیر مشغول بوده، توانسته است به نیکویی مبانی مکتب تفکیک به ویژه مخالفت حکمت و عرفان را در مشهد و برخی شهرهای دیگر ترویج دهد.

آثاری وی به جز دو مقاله کوتاه «فوائد النبویه» و «میزان شناخت»، بقیه همه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های اوست که تدوین شده‌اند؛ مانند: اصول عقاید (مباحث اعتقادی برای دبیران دبیرستان‌های سیستان و بلوچستان)، آیات‌العقاید

* منبع اصلی این قسمت، پایگاه رسمی اطلاع‌رسانی ایشان است.

(دروس تفسیر آیات توحیدی)، معاد و... .

۲. محمدرضا حکیمی

چهره شاخص دیگر نسل سوم مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی متولد ۱۳۱۴ در مشهد است.

حکیمی در سال ۱۳۲۶ وارد حوزه علمیه خراسان شد و بیست سال از عمر خود را در حوزه گذراند. از استادان وی می‌توان مرحوم ادیب نیشابوری، آیت‌الله میرزا احمد مدرس یزدی، آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی و آیت‌الله میلانی را نام برد. در معارف و حکمت از شیخ مجتبی قزوینی استفاده نمود و بیشتر تحت تأثیر افکار وی می‌باشد. او با شیخ آقابزرگ تهرانی نیز ارتباطاتی داشت و از ایشان اجازه نقل حدیث دارد.

در دوران پس از انقلاب در تهران مسکن گزید و توانست به کمک قلم و بیان شیرینش مکتب تفکیک را ترویج دهد. در این راستا و در مهم‌ترین گام، مقاله و سپس کتاب مکتب تفکیک را منتشر ساخت تا اندیشه‌های فراموش شده میرزامهدی اصفهانی را با نام مکتب تفکیک احیا کند. آثار وی در دوره سوم مکتب تفکیک، مهم‌ترین عامل رواج این مکتب در سطح کشور به شمار می‌آید. محمدرضا حکیمی نویسنده‌ای پُرکار بوده، آثار وی متونی ادبی است که بیانگر دیدگاه‌های نویسنده در موضوعاتی بیشتر اجتماعی و اصلاح‌گرایانه است؛ مانند: خورشید مغرب، مکتب تفکیک، اجتهاد و تقلید در فلسفه، الهیات الهی و الهیات بشری، عقل سرخ، معاد جسمانی در حکمت متعالیه، مقام عقل و موسوعه هشت جلدی الحیاء.

علل رواج فلسفه‌ستیزی در مشهد

با وجود تبلیغات گسترده تفکیکیان، اندیشه‌های میرزاهادی/صفهانی در مشهد مقبولیتی نیافت و هیچ‌یک از علمای مشهد پیرو ایشان نشدند. این مکتب به دلیل ضعف مبانی و آشفتگی با رحلت میرزا نیز آهسته آهسته به عمر خود در خراسان پایان داد. امروزه در حوزه مشهد، هیچ شخصیت مهمی مدافع عقاید اختصاصی میرزا نیست.

آنچه از مرحوم میرزا به یادگار مانده فقط عقل‌ستیزی و دشمنی با فلسفه و عرفان است و مبلغان مکتب تفکیک همچون محمدرضا حکیمی و سیدجعفر سیاد/همیشه اندیشه‌های بنیادین میرزا را که در فضاهاى علمى پذیرفته نمى‌شود، پنهان می‌کنند و هرگز به نشر آثار وی اقدام ننموده، فقط از اسم او استفاده می‌نمایند.

اما چه عواملی در گسترش دشمنی با هستی‌شناسی عقلی و ستیز با عرفان الهی در شهر مشهد دخیل بوده است؟

عامل نخست: پیشینه اخباری‌گری در مشهد و ادعای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

شاید بتوان جوّ عقل‌ستیزی حاکم بر حوزه خراسان و جمود بر ظواهر احادیث را مهم‌ترین عامل رشد این‌گونه تفکر در مشهد دانست که به میرزا کمک نمود تا افکار وی که با عنوان مکتب اهل بیت سکه می‌خورد و حکمت و عرفان را محصول بیگانگان معرفی می‌کرد، فوراً مورد قبول عامه قرار گیرد.

عامل دوم: تازگی داشتن دیدگاه‌های اصولی میرزامهدی اصفهانی

مرحوم میرزا در بدو ورود خود به مشهد، درس‌های میرزای نایینی را تقریر می‌کرد؛ بنابراین ابتکارات اصولی استاد سبب رونق درس شاگرد گشت تا جایی که شاگردان دیگر درس‌های خارج را به درس مرحوم میرزا کشاند. البته وی نظرات جدیدی نیز از خود داشته است که در دوره‌های اول تدریس اصول آنها را عرضه نمی‌کرد؛ ولی در دوره‌های بعدی به آنها نیز می‌پرداخت.

عامل سوم: خصائل اخلاقی و کمالات روحی میرزامهدی اصفهانی

خدمات فراوان به طلاب و همچنین زهد و وارستگی میرزامهدی اصفهانی و تهجد و عبادات و مناجات‌های او سبب شد وی محبوبیت فراوانی بیابد و عده‌ای به او دل دهند و ارادت ورزند. در آن دوران آوازه عرفای بزرگ نجف همچون آقاسیدعلی شوشتری (استاد و وصی شیخ انصاری)، حاج ملاحسینقلی همدانی، آقاسیداحمد کربلایی به مشهد رسیده بود؛ بر این اساس، مرحوم میرزا به اعتبار اتصال و شاگردی نسبت به این بزرگان، اعتباری یافته بود؛ گرچه وی بعدها اساتید خود را با کنایاتی ابلغ از تصریح، ضالّ و مضلّ و کافر می‌خواند؛ ولی جوّ عمومی حوزه گویا ابتدا چنین تلقی نداشته است.

علاوه بر این، خود میرزا انسانی ریاضت‌کشیده بود و در وادی سیر و سلوک قدم‌هایی هرچند کوتاه برداشته بود؛ به همین دلیل کراماتی ابتدایی از ایشان سر می‌زد، چنان‌که مشهور است برای هدایت شخصی که منکر غیب بود، از دیوار نانی بیرون آورد و یا گاه درهای بسته به رویش باز می‌شد. این کرامات سبب

شد تا شاگردان وی که جوان و طبعاً ناآشنا با عرفان و سیر و سلوک و مراتب آن بودند، ارادتی خاص نسبت به وی بیابند و رابطه مرید و مرادی در میان ایشان استوار گردد.

این خصوصیات معنوی و کرامات میرزا، همگی میراث اساتید نجف است و وی هنگام ورود به مشهد آن را به همراه داشت، نه اینکه پس از جداشدن از عرفای نجف آن را تحصیل کرده باشد.

عامل چهارم: تلاش مبلغین تفکیک در همراه‌سازی توده مردم

مکتب تفکیک چون رنگ و آب نام اهل بیت علیهم‌السلام را بر خود گرفته است، نزد عامه مردم بسیار مورد پسند است. تفکیکیان با متهم نمودن مخالفان خود به انحراف از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و با مبالغه و بزرگنمایی به راحتی توانستند دل‌های عامه مردم را به خود جذب کنند.

معارف مکتب تفکیک به ویژه تفکیکیان نسل دوم و سوم، مطالبی بسیار بسیط، ساده و عوام‌پسند است. از سویی مطالب فلسفی و عرفانی بسیار پیچیده و دقیق بوده و عموم مردم آن را نمی‌فهمند و غالب تفکیکیان نیز با آن معارف عالی ناآشنا هستند؛ بنابراین آن معانی را به گونه‌ای ناصواب و تحریف‌شده عرضه می‌دارند و حکما و عرفای بالله را، همه‌چیز خدایی، بت‌پرست، جبری، منکر معاد قرآنی و... می‌نامند. در نتیجه حکمای صدرایی که پیروان حقیقی اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند، متهم به پیروی از بیگانگان می‌شوند و طبیعتاً توده مردم متدین از ایشان کناره می‌گیرند.

عامل پنجم: برخوردهای عملی مبلغان تفکیک با فلسفه و عرفان

مهم‌ترین عاملی که باعث رواج تفکیک پس از مرحوم میرزا در میان عموم مردم شد، برخوردهای عملی مبلغان تفکیک است.

مبلغان تفکیکی اگر کسی را منتسب به حکمت و عرفان می‌یافتند که ممکن است نوعی مقبولیت در نزد عوام بیابد و یا در حوزه اسم و رسمی تحصیل کند، از هر راهی به درهم‌شکستن وی اقدام می‌کردند و با انواع بدگویی و تهمت و گاه تهدید و قطع شهریه تلاش می‌کردند وی را از مشهد بیرون نموده، یا خانه‌نشین کنند و علناً اعلام می‌کنند که هرگونه توهین و تشنیع به مدافعان حکمت و عرفان - که از دید ایشان کافرند - جایز است. این مسئله سبب شد تدریس و تحصیل فلسفه و حتی منطق در حوزه ممنوع شود و طالبان این علوم از ترس مخالفان به شکل پنهانی به این دروس بپردازند.

برخی از بزرگان تفکیکی مثل مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی و آیت‌الله مروارید که در محضر بزرگان اهل معرفت تربیت شده بودند، چنین عملکردی نداشته‌اند و این مسائل غالباً به طبقه واعظ و خطبا و عموم مردم مربوط است.

به هر حال، عامل اساسی رواج گرایش‌های تفکیکی، قوت و صلابت علمی مبانی مرحوم میرزا نبوده و این مبانی امروزه در میان علما و فضلاء مشهد رواج ندارد. گرچه تبلیغات سوء تفکیکیان سبب شده است عموم مردم مذهبی شهر، گرایش‌های ضد فلسفی داشته باشند.